

۱۶۶۸۱

کتابخانه اندیشه	مجله
۱۳۶۷ مرداد و شهریور	تاریخ نشر
۱۹	شماره
۱۹	شماره مسلسل
عم	محل نشر
فارسی	زبان
ابراهیم سیدعلوی	نویسنده
۹- (۷۱ - ۷۹)	تعداد صفحات
سیری در قاب قوسین	موضوع
	سرفصلها
	کیفیت
	ملاحظات

## سیری در

# قاب قوس و اسیر

سید ابراهیم سید علوی

متضاد با موازین مسلم فکری و اعتقادی در میان آنها فراوان است.

ثانیا: از اصول مسلم اسلامی است که روایات و گزارشات مخالف قرآن و سنت قطعی، مردود است.

ثالثا: تاویل و توجیه آن احادیث، در حد معقول و منطبق با موازین شرع و عقل، پذیرفته است، نه در حد بافتن خیالی و لفاظی تهی از محتوا.

رابعا: برابر قاعده ملازمه «كلما حکم به العقل حکم به الشرع و كلما حکم به الشرع حکم به العقل» هر امری را که عقل ناب، صد درصد نفی کند نمی‌تواند مورد قبول شرع باشد.

البته نباید اشتباه شود که مراد آن نیست که هر چه را عقل آدمی ادراک نکند و به آن دست نیساید، مردود است. بلکه مراد آن است هر چه را که عقل، بطلان و نادرستی آن را درک کند و با دلیل خدشه‌ناپذیر، آن را رد نماید، مردود است. ولی اگر فقط عقل از ادراک و دریافت صحت و سقم چیزی درمانده است، نه اثبات و نه نفی می‌تواند بکند، انکار چنین چیزی خود بر خلاف حکم عقل سلیم بشری است و برای این مدعا مثالهای فراوان وجود دارد.

و بقول حکیم بزرگ شیخ الرئیس ابوعلی سینا

از جمله ویژگی‌های قرآن مجید آن است که به موضوعات و مسائلی که تا اندازه نسبتاً زیادی از حوزه عقل و خردانسان عادی بیرون است، کمتر پرداخته و یا به اجمال و فقط در حد لزوم و ضرورت، در باره آنها سخن گفته است.

مثلاً وقتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، راجع به ماهیت روح، سؤال می‌شود، در یک کلام چنین پاسخ می‌آید: «قل الروح من امر ربي و ما اوتیتم من العلم الا قليلا» (الاسراء/۸۵): بگو روح از امر پروردگار من است و از علم و دانش جز بهره اندکی به شما داده نشده.

به همین منوال، وحی و معراج نیز که تا حدودی از محدوده عقل و اندیشه بشری بدورند و جزئیات آن دو به تمام و کمال توسط خرد و فکر آدمی قابل ادراک نیستند. لذا در قرآن شریف، به مطالب مفصلی پیرامون آنها بر نمی‌خوریم، بلکه فقط به آنچه که برای انسان‌ها می‌تواند مفید باشد اکتفا و به همان مقداری که عقل بشری توانایی دریافت آن را دارد بسنده شده است.

اما روایات و احادیث این باب، خود سرگذشت جداگانهای دارد و پژوهش و بررسی مستقل و عمیقی را می‌طلبد که اولاً: مطالب ناسازگار با مبانی اسلامی و

«كلما قرع سمك من الفرائب فذره في بقعة الامكان  
مالم يترك عنه وقائم البرهان» هر امر ممکن و شدنی  
را نمی توان به سادگی انکار نمود و رد کرد.

براساس این مقدمه کوتاه، نگارنده در مقاله حاضر  
می گوشت آیه مورد اشاره در تیتیر مقاله و برخی آیات  
دیگر راجع به وحی زمان بعثت و اولین نزول فرشته  
وحی یعنی جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه  
وآله و نیز برخی آیات مربوط به ماجرای معراج حضرت  
ختمی مرتبت به دیگر عوالم جهان هستی را مورد  
مطالعه کوتاه قرار دهد و نکته های را که در کتب تفسیر و  
تاریخ و سیره به ابهام رها شده، روشن کند و در پرتو  
آیات محکم قرآنی و نصوص مسلم تاریخ و حدیث، پرده  
از این دو موضوع یعنی، وحی لحظه بعثت و معراج به  
عوالم علوی کنار بزند.

و با این پژوهش و بیان مستدل و منطقی، آنچه را  
که بعضی از شاعران شیرین زبان و سخنوران عارف و  
نکتسنج و برخی از حکمای متاله و عارفان مست جام  
عرفان و حکمت با تعبیرات شگرف عرفانی خویش  
بر مینای شماری از روایات، از قرآن کریم برداشت  
کردمانند را مورد تأمل و تردید قرار دهد، زیرا آن اشعار  
در عین زیبایی و جذابی و آن تعابیر در عین شیوایی و  
ذوقی بودن، یک سلسله آیات روشن قرآن را در هنالهای  
از ابهام و گنگی فرو برده و بر اشکال مساله افزوده است.

#### بعثت و وحی نخستین

اگر وحی را به شعور مرموز و به نوعی ارتباط با  
عالم غیب معنی کنیم<sup>(۱)</sup> به فرموده سرور پارسایان امیر  
مؤمنان علی علیه السلام، چنین ارتباطی از روزگار  
طفولیت رسول اکرم، وجود داشته است «ولقد قرن الله  
به صلی الله علیه و آله من لدن ان كان فطیماً اعظم ملك  
من ملائکته لیسلك به طریق السمکرم و مسحاسن  
اخلاق العالم لیله و نهاره»<sup>(۲)</sup>؛ هر آینه خداوند متعال، از  
لحظه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله از شیر مادر گرفته  
شده بود بزرگترین فرشته از فرشتگانش را همراه آن

حضرت گرده اندیده که شب و روز او را به راههای  
بزرگواری می برد و خلق و خوی زیبای جهان را به وی  
یاد می داد.

اما مقصود ما در این مقاله فقط فهم آیه مورد نظر  
است و حتی بررسی چگونگی وحی لحظه بعثت و تفسیر  
آیات سورة النجم بطور تفصیل هم مراد نیست. همان که  
بیشتر در کتب سیره و تاریخ مورد توجه است.

البته در قرآن کریم بطور صریح و بصورت مفصل،  
آیه ای در این زمینه به چشم نمی خورد و آنچه در این  
خصوص در قرآن کریم آمده، کلیاتی است مشعر  
بر بعثت نبی عربی امی و تعلیم به آن حضرت توسط  
فرشته ای دانا و توانا و بوسیله وحی.<sup>(۳)</sup> و تفصیل این معنا  
را در روایات و احادیث منقول در کتب سیره و تاریخ  
و حدیث ملاحظه می کنیم که مشحون است از مطالب  
سست و واهی که تمحیص و تحقیق، لازم دارد.

در این باره بیانات امیرالمؤمنین علی صلوات الله  
علیه و رهنمودهای دیگر ائمه از ذریه آن حضرت که  
بسیار روشنگر می باشد نادیده گرفته شده است  
و در اغلب کتب سیره و تاریخ<sup>(۴)</sup> عین و اثری از آن همه  
رهنمودها، دیده نمی شود و یا اینکه از بسیاری افراد  
عادی در این مقوله، روایتها شده، به سخنان وحی آسای

\* کشف الظنون، جلد اول، صفحه ۴۹، مقدمه به نقل از کتاب  
الاشارات و التبهات، لیکن عبارت خود شیخ چنین است:  
«... فالصواب ان ترح امثال ذلك الى بقعة الامكان ما لم یذکر  
عنه قائم البرهان» نگاه کنید به آن کتاب، ج ۳، ص ۴۱۸، چاپ  
مؤسسه نصر.

۵ مثل شیخ مصباح الدین سعدی شیرازی در آن غزل شیبایش که  
می گوید: وعده دیدار هر کسی به قیامت، لیله اسری شب وصال  
محمد ص. از ک: کلیات سعدی چاپ امیر کبیر، به تصحیح  
فروغی، ص ۷۱۴.

۶ همچون الغاب و نامها و عناوینی که برای رسول خدا ص در کلمات  
روزبهان بقلی شیرازی در شرح شطحیات و غیر العاشقین آمده،  
مثل ابلق سوار قوسین، خسته صدر ناوک قاب قوسین، سیاح  
بیابان ندلی، و امثال آن (از ک: مجله مشکوة، شماره ۱۶، مقاله  
دکتر قیصری).

امیرالمؤمنین و فرزندانش معصوم و مطهر او، کمترین اشاره‌ای نشده است.

از جمله حافظ ابن‌نعمیم اصفهانی در کتاب «دلائل النبوه» تحت عنوان «الفصل السابع عشر فی ذکر بدء الوحی» روایاتی از عایشه، ام سلمه، خدیجه، زهرا، غروره بن زبیر، ابی بن کعب، ابوهریره، انس بن مالک و دیگران نقل کرده که اولاً: محتوای برخی از آنها بانصوص قرآنی و مسلمات دینی و اعتقادی، ناسازگار است ثانیاً: از نقطه نظر رجال شناسی، ضعف و عدم وثاقت بلکه دروغبرداری و جاعل بودن بعضی از راویان آنها، قطعی و مدلل است. وثالثاً: سن و سال برخی از آن راویان ایجاب نمی‌کند که جریان بعثت یا معراج را بطور مستقیم روایت کنند.

البته نگارنده نمی‌خواهد بطور مشروح و مفصل وارد این بحث گسترده شود و آن را به مقاله‌ای دیگر و فرضی مناسبتر محول می‌کند. در این مقال فقط پیرامون عنوان مقاله حاضر و برخی آیات دیگر سوره النجم که به عقیده نگارنده بخشی از آن به موضوع وحی و بعثت محمدی و بخش دیگر به معراج احمدی صلی الله علیه و آله مربوط است. می‌پردازد.

در اینجا هدف اصلی و مقصد نهایی نگارنده آن است که توضیح دهد دوآیه «ثم دنی فتدلی» «فکان قاب قوسین او ادنی» (النجم ۹/ و ۸) مربوط می‌شود به مسأله نزول جبرئیل بر روی زمین بر رسول اکرم، و هیچ ارتباطی به امر معراج ندارد. هر چند که آیه «ولقد نراه نزلة اخرى» و آیات بعد از آن مربوط است به معراج و سخنان مفسران قرآن و راویان تفسیر در این زمینه اگر چه آشفتنه و گونه‌گون است لیکن مطالب حق هم در لابلای کلمات ایشان آمده است. بازگشت به اصل موضوع اصولاً هیچ‌ده آیه اوائل سوره النجم، مربوط است به بیان بعثت و چگونگی نزول جبرئیل علیه السلام بر

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز طرح اعجاب و انکار مشرکان در این زمینه و سپس بیان اجمالی معراج پیامبر (ص) و عروج آن بزرگوار به عوالم دیگر برای مشاهده آثار و آیات بزرگ الهی در کران تا کران جهان آفرینش و عالم امر و ملکوت.

نخست، مروری می‌کنیم به ترجمه آیات و سپس می‌پردازیم به بیان نکات مورد نظر.

به نام خداوند رحمان و رحیم. سوگند به ستاره چون فرود آید. صاحب شما در ضلالت و گمراهی نبوده است. و هرگز به هوای نفس و به خواهش دل، سخن نمی‌گوید. کلام او چیزی جز وحی و سرور آسمانی نیست. جبرئیل آن فرشته بسیار توانا، او را علم آموخته است. همان فرشته مقتدری که بر رسول خدا جلوه کرد، در حالی که او در افق اعلی قرار داشت و سپس نزدیک شد و بر پیامبر نازل گردید و به اندازه دو کمان و یا نزدیکتر به او نزدیک شد، پس وحی کرد به بنده خدا آنچه را که وحی کرد. دل آنچه را که دید، دروغ و خیال نپنداشت. آیا شما با پیامبر در مورد آنچه دیده، جدال می‌کنید؟ البته یکبار دیگر هم او را دید در نزد سدره المنتهی که چنانکه ماوی کنار آن است، آنگاه که سدره را می‌پوشاند آنچه که می‌پوشاند، چشم، حقیقت را بی‌کم و کاست دید، هر آینه برخی از نشانهای بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد.

سرنوشت بحث در تعیین فاعل فعلهای «فاستوی»، «ثم دنی فتدلی»، و «فکان قاب قوسین» و نیز تعیین مرجع ضمیر «وهو بالافق الاعلی...» و نیز مرجع ضمیر مفعولی فعل «نراه» و مفعول فعل «متارای» و مرجع برخی ضمائر دیگر است که آیا منظور جبرئیل است یا مجده صلی الله علیه و آله؟ و برداشتهای مختلف از آیات مورد نظر نیز ناشی از همین معنا بوده است. لذا ابتدا به نقل نظرات مفسران می‌پردازیم و سپس در ریک جمع‌بندی به چکیده بحث اشاره می‌کنیم.

## دیدگاه مفسران

در تفسیر گازر پیرامون آیات پنج و شش سوره النجم می نویسد: آموخت وی را کسی که قوت‌های عظیم دارد و خداوند قوتی عظیم است، و کلبی گفت از شدت قوت جبرئیل علیه السلام آن بود که هفت شهر قوم لوط از قعر زمین بر کند و در هوا چندان برد که آواز مرغان ایشان اهل آسمان بشنوندند، آنکه سرنگون کرد و بیانداخت.

وی در تفسیر جمله «فاستوی» می نویسد: جبرئیل راست باستاد بر آن صورت که خداوند تعالی او را آفریده بود، برای آنکه جبرئیل چون بر رسول آمدی بر صورت مردی آمدی.

و در تفسیر آیات هفت و هشت و نه می نویسد: نزدیک شد جبرئیل پس از آنکه به افق اعلی مستولی شد (دنی من الارض) به زمین نزدیک شد (فتدلی) فنزل بالوحی الی محمد (ص) وحی به محمد (ص) فرود آورد تا به محمد (ص) چنان نزدیک شد که مقدار کماتی باشد. (۵)

در تفسیر شریف المیزان نیز مطالبی است که چکیده آنها چنین است:

جبرئیل وحی و قرآن را به پیامبر آموخت و جبرئیل فرشته‌ای است صاحب نیرو و توان «ذی قوه عند ذی العرش مکین» (التکویر/۲۰) و جبرئیل به صورت اصلی خود ایستاد که او در شکلها و صورتهای گونه‌گون بر پیامبر نازل می‌شده و فقط دوبار به صورت اصلی نازل گردیده است (۱).

در اینجا به سخن و بیان سید قطب نیز اشاره می‌کنیم که نکات جالب توجهی را در بردارد: موضوع سوره النجم که بطور کلی در همه سورهای مکی مورد توجه است، وحی و نبوت و توحید و آخرت می‌باشد و در مرحله نخست هدف بیان حقیقت و ماهیت وحی است که دو صحنه از صحنه‌های آن را ترسیم می‌کند و صدق و واقعیت آن را در پرتو آن دو صحنه مبرهن می‌سازد

و بطور مؤکد، مقرر می‌دارد که رسول خدا از روی قطع و یقین، وحی را با مشاهده عینی جبرئیل و با قدرت تمام و شناخت و آگاهی کامل نسبت به آیات بزرگ الهی از جبرئیل دریافت کرده است.

شدید، قوی و ذمیره عبارت از جبرئیل است و هموستی که صاحب شما محمد (ص) را آموخته است. «استوی وهو بالافق الاعلی» جبرئیل ایستاد آنگونه که محمد صلی الله علیه و آله او را بدید و آن در آغاز وحی و بعثت بود، آنگاه که جبرئیل را بر صورت اصلی که خدایش آفریده است بدید، طوری بود که با خلقت شکوهمند و هولناکش تمام افق را پوشانیده بود و سپس نزدیک شد و بر او نازل گردید، خیلی نزدیک شد، به اندازه نزدیکی دو کمان بلکه نزدیکتر و آن کنایه از نهایت قرب و نزدیکی است. پس وحی کرد به بنده خدا، آنچه را که وحی کرد.

و این تنها موردی نبود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جبرئیل را با خلقت اصلی‌اش مشاهده کرد. یکبار دیگر هم او را همینطور در سدره المنتهی مشاهده نمود و آن در شب اسراء و معراج بود بنا بر روایات معتبر، و سدره چنانکه معروف است درختی است و مقصود از سدره المنتهی انتهای مطاف است و جنة الماوی کنار آن است و یا مقصود از سدره المنتهی نقطه پایانی معراج رسول خدا است و یا مراد نقطه‌ای است که همراهی جبرئیل با رسول الله در آنجا پایان یافته آنجا که او ایستاد و رسول الله (ص) به صعود و عروج خود ادامه داد و تا عرش الهی و نزدیکتر سیر فرمود.

و همه اینها غیب است و برای ما پوشیده می‌باشد و فقط بنده خدا حضرت محمد (ص) از آن غیب آگاه شده است و در این زمینه جز این مقدار بر ما پنهان است و چیزی فراتر از این بدست ما نرسیده و همه اینها برتر از حدود فهم و توان درک ما است. ولی بهر حال، امر وحی برای پیامبر صلی الله علیه و آله امری است عینی، شهودی، یقینی و جزمی که بطور مستقیم و بدون شک و تردید،

صورت گرفته است و دعوت رسول اکرم که مشرکان؛ منکر بودند و تکذیب می نمودند بر همین علم و یقین برخاسته از وحی استوار بوده است. (۷)

طبری نیز در تفسیر آیات مذکور می نویسد: جبرئیل علیه السلام محمد صلی الله علیه و اله را (وحی) قرآن آموخت. و بعد از چندین راوی نقل کرده که آنان فاعل فعلهای اول سوره از «علمه» تا «فکان قاب قوسین» را جبرئیل دانستند و سپس می نویسد: اگر فاعل فعل «استوی» جبرئیل باشد و مراد از مستوی همو باشد، دیگر در تفسیر و تأویل آن، مؤنه زائدی نیاز نیست.

آنگاه حدیثی از مسروق روایت می کند که او از عایشه سؤال کرده که مراد از جمله «ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین اوادنی» چیست و کیست؟ او در پاسخ گفته: مراد جبرئیل است که او همواره در شکل مردان بر پیامبر (ص) نازل می شد ولی این بار در شکل و سیمای اصلی خودش نازل گردید و وجود عظیمش تمام افق را کران تا کران سد کرد و گرفت. (۸)

نیشابوری در تفسیر خود می نویسد: مرجع ضمیر «علمه شدید القوی» جبرئیل است یعنی قوای علمی و عملی جبرئیل شدید و محکم است و خداوند معلم را ستود تا قدر و منزلت متعلم نیز معلوم گردد و هرگاه به صراحت می گفت که جبرئیل او را تعلیم داد و آموخت، فضل و ارزش متعلم فهمیده نمی شد و این، رد سخن کسانی است که مدعی بودند قرآن را بشیر به رسول خدا (ص) یاد داده. چون انسان ضعیف است و از علم و دانش جز بهرهای اندک، به او عطا نشده است و باز از این کلام درمی آید که جبرئیل علیه السلام از حیث آذراک و حفظ، آمین و مورد وثوق و اطمینان است و اگر چنانچه از لحاظ درک مفاهیم، ضعیف می بود و یا در حافظه اش اختلالی وجود می داشت به روایت او، وثوق و اطمینان پیدا نمی شد. و خداوند متعال تدبیرتوسیله، تسلی خاطر عزیزش را فراهم آورده تا دلنگ نشود که توسط فرشته آموزش می بیند نه بطور منتقیم.

وی سپس در تفسیر جمله «فاستوی» می نویسد: مشهور آن است که فاعل فعل، جبرئیل است یعنی فاستقام علی صورته الحقیقیه دون صورة دحیه. بر صورت اصلی اش ایستاد نه بر صورت و شکل دحیه کلبی. چون رسول خدا صلی الله علیه اله دوست می داشت که جبرئیل را در شکلی که آفریده شده مشاهده کند لذا جبرئیل در افق بالا یعنی اشرف که مشرق است ایستاد سپس به صورت و شکل عادی به رسول الله (ص) نزدیک شد، نه به صورت و خلقت اصلی.

و در تفسیر جمله «فکان قاب قوسین اوادنی» می نویسد: اهل عربیت گویند در اینجا مضاف حذف شده و اصل چنین است: فکان مقدار مسافة قرب جبرئیل علیه السلام مثل قاب قوسین. (۹)

فقیه و مفسر بزرگ تشیع و شیخ السطائفه طوسی می نویسد: «ذومره» به معنای صاحب قوه و توان، صفت جبرئیل علیه السلام است، که در ذات و علم و دانش، قوی و نیرومند و محکم است.

«فاستوی» یعنی جبرئیل با قدرت عظیمش، مستولی گردید. «ثم دنی فتدلی» باز مراد جبرئیل علیه السلام است و در جمله، نوعی تقدیم و تأخر است و اصل چنین بوده: «فتدلی ثم دنی»: پس نازل گردید و سپس نزدیک شد.

و معنای «فکان قاب قوسین اوادنی» آن است که فاصله میان جبرئیل و پیامبر، مقدار فاصله میان دو کمان از مقیاسهای عرب، و یا نزدیکتر بوده است و معنای «فاوحی الی عبده ما اوحی» آن است که جبرئیل به بنده خدا (ص) وحی کرد. (۱۰)

شیخ الاسلام ابوعلی طبرسی که در لایبلی تفسیرش، تحقیقات ارزنده ای در زمینه های اعتقادی و فکری ارائه می دهد، می نویسد: «علمه شدید القوی» یعنی جبرئیل علیه السلام، که او از حیث وجود و خلقت، بسیار قوی و نیرومند است. و معنای «ذومره» نیز همین است که او صاحب قدرت و صلابت می باشد و از

نشانیهای قدرت و نیرومندی او آنکه روستاهای قوم لوط را از بن بر کند و از علامت صلابت و شدت او اینکه بر قوم نمود آنچنان صیحه‌ای زد که در جا هلاک گردیدند. وی در تفسیر جمله «فاستوی» می‌نویسد: جبرئیل به همان صورت و شکلی که آفریده شده پس از آنکه بر محمد(ص) نازل گردید، در افق اعلی یعنی مشرق ایستاد و گفت مانند جبرئیل علیه‌السلام در شکل آدمیان نزد محمد(ص) می‌آمد، پس پیامبر(ص) از وی خواست که خود را به همان شکل و خلقت اصلی و اولی‌اش نشان دهد و جبرئیل دوباره خود را به شکل و صورت اصلی بر پیامبر(ص) آشکار ساخت: یکبار در روی زمین و دیگر بار در آسمان. در زمین، آنگاه که جبرئیل در افق بالا بود و پیامبر(ص) در غار حراء جبرئیل آشکار گشت و وجودش از مشرق تا مغرب را کران تا کران گرفت و پیامبر بیهوش افتاد. پس جبرئیل به صورت آدمیان فرود آمد و محمد(ص) را در بفل گرفت و همین، معنای جمله «ثم دنی فتدلی» است (۱۱).

با وجود این گونه تفسیرهای صریح و روشن و منطبق با موازین فکر اسلامی و برابر با اصول اعتقادی، ملاحظه می‌کنیم که برخی فقط به سبب وجود احادیثی در این مورد، برداشت دیگری از آیه موضوع بحث فرموده‌اند، هر چند که احياناً مجبور به تأویل و توجیه شده و گاهی هم بدون تأویل و توجیه، مطلب را نقل کرده و گذشت‌اند.

استاد علامه طباطبائی در تفسیر جمله «ثم دنی فتدلی...» می‌نویسد: هر گاه هر دو ضمیر (یعنی ضمیرهای مستتر هر دو فعل) به پیامبر(ص) برگردد معنا چنین می‌شود: سپس پیامبر(ص) به خدا نزدیک و بیشتر نزدیک شد.

و بعد در بحث روایی، حدیثی را از کتاب تفسیر قمی که تلویحاً صحت آن را تأیید می‌فرماید نقل کرده می‌نویسد: پیامبر(ص) نزدیکترین مخلوقات به خدای تعالی است و او در مکانی قرار گرفت که جبرئیل آنگاه

که او را در آسمانها سیر می‌داد گفت: جلوتر برو ای محمد(ص)! یا در مکانی گذاشته‌ای که هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل، قدم در آن ننهد است و اگر روح جانش از آن مکان نبود نمی‌توانست به آنجاها برود و منزلت نسبت به خدا چنان باشد که خداوند عزوجل فرمود: «قاب قوسین اوادنی».

و نیز از کتاب احتجاج، حدیثی از امام سجاد علیه‌السلام که تلویحاً آن را نیز صحیح دانسته و تأیید کرده‌اند نقل فرموده‌اند بدین تعبیر: «انا ابن من علی فاستعلی فجاز سدره‌المنتهی فکان من ربه قاب قوسین اوادنی»: من فرزند کسی هستم که بالا رفت و بالاتر رفت و از سدره‌المنتهی گذشت و نسبت به پروردگارش به اندازه دو کمان، نزدیک شد.

و نیز از کتاب الدر المنثور از ابوسعید حدیثی نقل فرموده‌اند بدین مضمون: وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌به‌عوائم بالا سیر داده می‌شد، به خدایش نزدیک شد به اندازه فاصله دو کمان و یا نزدیکتر از آن.

و باز از همان کتاب حدیثی از ابن عباس نقل فرموده‌اند پیرامون آیه «ثم دنی فتدلی» که حضرت محمد(ص) نزدیک شد و پروردگارش عزوجل او بزرگ گردید. (۱۲)

مرحوم فیض کاشانی ضمن تفسیر آیات سوره النجم، احادیث متفرقه‌ای را نقل کرده و چون مضامین آنها متفاوت است می‌نویسد: منافاتی بین این احادیث نیست و گویا می‌خواهند همه آنها را صحیح و درست بدانند. از جمله، حدیثی از امالی نقل فرموده‌اند که وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌به‌معراج برده شد گفت به خدای خویش نزدیک شدم و فاصله بین من و خدایم مقدار فاصله دو کمان بود بلکه نزدیکتر. (۱۳)

اما فخر رازی که غالباً در تفسیر آیات شرح و بسط زیادی دارد و توجیه و تأویل فراوان نموده، در تفسیر آیه «فکان قاب قوسین اوادنی» چندین احتمال داده و می‌نویسد: معنا و احتمال سوم که معنایی ضعیف و

سست است آن است که مراد: نزدیکی به خدای تعالی است و آن مذهب کسانی است که در باره خدا قائل به جهت و مکان هستند مگر اینکه مقصود قرب و نزدیکی منزلت باشد نه مکان. (۱۴)

## جمع‌بندی بحث

در پایان مقال، دو نکته را بعنوان جمع‌بندی بحث مورد تأکید قرار می‌دهم:

نخست آنکه مسأله رؤیت پروردگار متعال توسط رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در معراج که برخی روایات وارده در تفسیر آیات سورة النجم، مطرح کرده‌اند و عدمای از دانشمندان اسلامی، آنها را تاویل به رؤیت قلب و دل فرموده‌اند، بهیچ وجه قابل دفاع نمی‌باشد زیرا:

اولاً در برخی از آن احادیث، رؤیت با چشم سرمطرح است و یا دیده شدن یک شیء مرئی مثل نور و غیره، مانند این روایات که در ذیل اشاره می‌شود:

حدیث اول: ابوذر می‌گوید: از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کردم آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود «نورانی آراه» و در نقل دیگری فرمود: نوری دیدم.

استاد علامه طباطبائی حدیث را «نورانی» ضبط فرموده و ضمناً احتمال داده که کلمه «نورانی آراه» باشد، یعنی نوری بود که من دیدم. (۱۵)

ولی در صحیح مسلم «نورانی آراه» ضبط گردیده است، یعنی نوری بود، چگونه می‌دیدم؟ در تاورقی، توجیهی برای آن ذکر کرده است. (۱۶)

حدیث دوم: «رأیت ربی فی احسن صورۃ فوضعت یدت علی کتفی فوجدت برداً نامله بین یتدین» (۱۷)

پروردگارم را در بهترین صورت و شکل دیدم پس او دستش را بر شانه من گذاشت و من خنکی انگشتان او را در وسط سینم احساس کرده و یافتم.

حدیث سوم: «رایت ربی بعینی وقلبی» (۱۸)

پروردگارم را با دو چشم و دل دیدم. از برخی احادیث

که با موازین دینی و مبانی اعتقادی سازگارتر است، مستفاد می‌شود که توهم دیدار خدا توسط رسول اکرم در معراج، در صدر اسلام مطرح بوده و لذا توسط صحابه، در این زمینه روشنگری و افشاگری صورت گرفته است، که از جمله به حدیث ذیل اشاره می‌شود.

از مسروق نقل شده: من در نزد عایشه نشسته

بودم، عایشه گفت سه چیز است که هر کس لب به آنها بگشاید درباره خدا دروغ گفته و افتراء بسته است.

پرسیدم آنها کدام است؟ گفت: هر که بسپندارد که محمد (ص) پروردگارش را دیده، بزرگترین دروغ در حق خداوند گفته است. مسروق می‌گوید: من که تکیه زده

بودم راست نشستم و گفتم ای اهل‌المؤمنین عجله نفرمائید لختی درنگ کنید، آیا خداوند نفرموده است: «ولقد راه

بلا فاق المبین» (التکویر ۲۳): هر آینه او را در افق باز

وروشن، دید. «ولقد راه نزله اخیری» (النجم ۱۳): یکبار

دیگر او را دید. عایشه در پاسخ گفت من نخستین کسی

بودم که در این باره از رسول خدا سؤال کردم و او فرمود او جبرئیل بوده... (۱۹) (یعنی آنچه را که پیامبر

دیده جبرئیل بوده نه خدا).

ثانیاً: اگر مراد رؤیت قلبی باشد، دیگر دوبار و یا

چند بار دیدن چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ چنانکه در برخی احادیث آمده «لم آره بعینی ورايته

بقوادی مرتین»: پروردگارم را با چشم خود ندیدم و لسی

دوبار با دل دیدم. (۲۰)

مگر نه آن است که رؤیت بشه قلب، معرفت و شناختی است برتر که انبیای عظام و اولیای کرام

علیهم‌السلام بویژه پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن بهره‌مندند و آن نتیجه ایمان در حد یا لا یقین در مرتبه بسیار بالاست. آیا چنین معرفت و یقینی، اختصاص به زمان و مکانی خاص دارد و در مورد آن یکبار و دوبار متصور است؟ چه نه! چه در آنجا که پیامبر

بی‌شک رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در هیچ لحظات زندگیش، چه در تروی زمین خاکمی و چه در



چشمان خود دیدم و به وجود او محیط می‌باشم و او به شکل یشر بود!! آیا شرم نمی‌کنید؟!  
 ابو قره در ادامه سخنانش گفت: خداوند می‌فرماید «ولقد راه نزله اخری».

امام رضا علیه‌السلام فرمود: آیات پس از آن، روشن می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌چند دیده، آنجا که می‌فرماید «ما کذب الفؤاد ما رای»: دل محمد (ص) آنچه را که در چشمانش دید، دروغ و خیال نپنداشت. سپس خیر داد که چه دید و فرمود: «ولقد رأی من آیات ربه الکبری»: هر آینه بعضی از نشانه‌های بزرگ الهی و آیات عظیم پروردگارش را مشاهده کرد و دید. پس آیات و نشانه‌های خداوند غیر از خود خداوند است و باز فرمود: «ولا یحیطون به علما» یعنی یشر به وجود او محیط نمی‌شود، اما اگر بگوئیم چشمها او را می‌بیند پس از حیث علم و معرفت به او احاطه پیدا کرده است.

ابو قره پرسید: پس همه آن روایات را باید دروغ و نادرست دانست و تکذیب کرد؟

امام رضا علیه‌السلام فرمود: هرگاه روایات، مخالف قرآن باشند باید آنها را تکذیب کرد و دروغ دانست. (۲۲)  
 نکته دوم: دومین نکته مورد نظر در این مقاله موضوع نزدیک شدن رسول خدا به پروردگار خویش است، اگر چه به قرب منزلتی و معنوی، تأویل و توجیه شود، و ما می‌گوییم از این مطلب هم نمی‌توان دفاع کرد، زیرا:

اولاً، همه این روایتها و تأویلهای و توجیها بر این اساس است که فاعل فعلها در آیات «ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی» پیامبر باشد و شما ملاحظه کردید که اکثریت قریب به اتفاق مفسرین فاعل فعلهای مزبور را جبرئیل دانستند و نزدیک شدن نزول او را بر پیغمبر اکرم مطرح کرده‌اند، نه چیز دیگر.

ثانیاً، توجیه به قرب منزلتی و معنوی هم، اشکال را بر طرف نمی‌کند، چون بی‌شک قرب و منزلت پیامبر.

هنگامه معراج و سیر در عوالم ملکوتی، از چنین علم و یقین و معرفت برخوردار بوده است، بلکه تربیت یافته دامن مقدسش امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چنین بوده است که او در پاسخ زعلب فرمود: «أنا عبد مالاری؟... ولكن تدر که القلوب بحقائق الايمان. (۲۱) آیا خدایی را که نمی‌بینم می‌پرستم؟... دلها در پرتو ایمان حقیقی و راستین او را درک می‌کنند و می‌بینند. - در اینجا به یک حدیث بسیار جالب بعنوان نمونه در طرح درست مسأله معراج و تفسیر آیات مربوطه عطف توجه می‌کنم:

صفوان بن یحیی می‌گوید: ابوقرة محدث از من خواست که برایش از امام رضا علیه‌السلام وقت ملاقات بگیرم، من هم اجازه خواستم و امام اذن فرمود و ابوقرة را حضور امام پردم. او پیرامون مسائل حلال و حرام، سوالاتی را مطرح کرد تا رسید به مسأله توحید و گفت برای ما روایت شده که خداوند، رؤیت و کلام را قسمت فرمود. کلام را به موسی و رؤیت را به محمد (علیها صلوات‌الله) اختصاص داد (یعنی یا موسی بطور مستقیم و مشافهه سخن گفته و خودش را به محمد (ص) نشان داد).

- امام رضا علیه‌السلام در پاسخ فرمود: پس چه کسی به انس و جن، چنین تعلیم کرده و رسانده است که «لاندر کمالا بصار»، «ولا یحیطون به علما»، «ولیس کمثله شی» یعنی چشمها او را درک نمی‌کند- مردم به وجود خدا احاطه علمی پیدا نمی‌نمایند- و همانند او چیزی نیست؟ آیا جز محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی دیگر چنین تعالیمی را تبلیغ کرده و به ما رسانده است؟ پس چگونه می‌توان تصور کرد چنین شخصی که مبعوث به هیمة خلق است و به آنان خیر می‌دهد که او از سوی خداوند متعال آمده و دعوت الی‌الله می‌کند و ضمن تعالیم و آموزشهایش می‌گوید خدا را با چشم نمی‌توان دید و به هستی او احاطه علمی نمی‌توان کرد و همانند او چیزی نیست، آنگاه خود بگوید که من خدا را با

لیکن این سخن را درباره پیامبر اسلام که افضل انبیا است و معرفت و ایمانی در حد کمال ممکن داشته، نمی‌توان تکرار کرد و جایی که وصی و جانشین او سرور متقیان علی (ک) منی فرماید: «لو كشف الغطاء ما ازددت یقیناً»؛ اگر پرده‌ها کنار رود، بر یقین من افزوده نگردد، درباره شخصی رسول خدا که سرسلسله انبیا و استاد اولیا و عارفان بالله است چگونه می‌توان ادعان کرد که درجه ایمان و یقین و قرب او قبل از معراج پائین‌تر از درجه ایمان او پس از معراج بوده باشد. ربنا لاعلم لنا الا ما علمتنا. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله وآله الغرالمیامین.

اگر نزد خدا بر اساس معرفت و ایمان و یقینی است که او نسبت به خداوند و پروردگار جهان داشته و اینگونه نیست که ایمان او در روی زمین کمتر از ایمان او در لحظاتی باشد که در معراج و عوالم بالا و ملکوت اعلی، سیر می‌کرده است. و ممکن است گفته شود که علم و ایمان و معرفت پیامبر (ص) با مشاهده اسرار ملک و ملکوت و با دیدن آیات و نشانه‌های بزرگ حق تعالی افزون می‌شود که خود به دستور قرآن می‌گفت «رب زدنی علماً». و این امری است طبیعی که برخی انبیای عظام، از خداوند تعالی، تقاضای ایجاد صحنه‌های آفرینش دوباره کردند برای مزید اطمینان و فزونی ایمان.

## یادداشتها

- ۱- رک: غلامه سید محمد حسین طباطبائی، وحی یا شعور مرموز با مقدمه پاورقی استاد مکارم شیرازی، ص ۹۷ و ۹۸.
- ۲- نهج البلاغه، خطبه قاصمه، چاپ صبحی صالح، ص ۳۰۰.
- ۳- رک: تفسیر سورهای الاعلی، المدثر و الزمل و برخی سورهای دیگر در کتب تفسیری فریقین.
- ۴- رک: کتب طبری، ابن الاثیر، ابن هشام و امثال آنها.
- ۵- حسین بن حسن جرجانی، جلال‌الذهان (گازر)، چاپ تهران، ۹۳، ص ۲۵۱ و بعد.
- ۶- غلامه سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۹، ص ۲۹.
- ۷- سید قطب، فی ظلال القرآن، دارالشروق، چاپ دهم، ج ۶، ص ۳۰۵ و بعد.
- ۸- ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، افسس دارالمعرفه، بیروت، ج ۲۷، ص ۲۵.
- ۹- علامه نظام‌الدین حسن بن محمد بن حسین قمی نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، مطبوع در حاشیه تفسیر جامع‌البیان، ج ۲۷، ص ۳۵.
- ۱۰- ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۲۲.
- ۱۱- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، افسس بیروت، ج ۹، ص ۱۲۳.
- ۱۲- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴.
- ۱۳- ملاحسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۶۲۰ و بعد.
- ۱۴- محمد بن عمر رازی، مفتاح‌الغیب (تفسیر کبیر)، ج ۲۸، ص ۲۸۶.
- ۱۵- المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵.
- ۱۶- ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، چاپ دار احیاء التراث، بیروت، ج ۱، ص ۱۶۱.
- ۱۷- روزبهان بقلی شیرازی، شرح شطحیات، ص ۳۱۷.
- ۱۸- مأخذ سابق، ص ۳۲۱.
- ۱۹- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۹ و جامع‌البیان، ج ۲۷، ص ۳۰.
- ۲۰- تفسیر طبری (جامع‌البیان) ج ۲۷، ص ۲۷.
- ۲۱- نهج البلاغه، چاپ صبحی صالح، خطبه ۱۷۹، ص ۲۵۸ و علامه سید محمد حسین طباطبائی، علمی و فلسفه الهی، ترجمه نگارنده، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۵۵.
- ۲۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، نکتة الصدوق، ج ۱، ص ۹۶.